

ما هنوز به گونه‌ای مصممانه به ماهیت عمل کردن نمی‌اندیشیم. ما عمل کردن را نمی‌شناسیم مگر به‌عنوان تولید اثری [معلولی] که واقعیت‌اش برحسب سود آن ارزیابی می‌شود. اما ماهیت عمل کردن به انجام‌رساندن^۱ است. به انجام‌رساندن یعنی: گشودن چیزی در پُری ماهیت‌اش، دستیابی به این پُری - *producere*. پس فقط چیزی به‌راستی می‌تواند به سرانجام رسد که پیشاپیش هست. لیکن آنچه پیش از همه "هست" هستی است. اندیشه، رابطه‌ی هستی با ماهیت انسان را به سرانجام می‌رساند. خود اندیشه این رابطه را نه تأسیس می‌کند نه علت آن است. اندیشه فقط آن را به‌عنوان چیزی که هستی آن را به خود اندیشه سپرده است به هستی عرضه می‌کند. این تقدیم عبارت از این است که در اندیشه هستی به‌زبان می‌آید^۲: زبان خانه‌ی هستی است. در مأوی آن، انسان سکونت دارد. اندیشمندان و شاعران نگاهبانان این مأوایند. نگاهبانی‌شان به سرانجام‌رساندنِ افشاپذیری هستی است، زیرا با کلام‌شان این افشاپذیری را به زبان می‌آورند و آن را در زبان نگاه‌داری می‌کنند. اندیشه در وهله‌ی اول تنها به این دلیل که اثری از آن حاصل می‌شود یا به کار بسته می‌شود در ردیف عمل قرار نمی‌گیرد. اندیشه در اندیشه کردن‌اش عمل می‌کند. این عمل کردن احتمالاً ساده‌ترین و درعین‌حال بالاترین [عمل] است، زیرا به رابطه‌ی هستی با انسان مربوط می‌شود. لیکن هر منشأیتِ اثری در هستی نهفته است و از آن جا به سوی هستنده متوجه می‌شود. اندیشه، برعکس، می‌گذارد تا به‌وسیله‌ی هستی فراخوانده شود تا حقیقت هستی را بگوید. اندیشه این گذاردن را به سرانجام می‌رساند. اندیشیدن تعهد به‌وسیله‌ی هستی برای هستی است.^۳ نمی‌دانم آیا زبان می‌تواند این معنای دوگانه‌ی "به‌وسیله" و "برای" را در صورت‌بندی واحدی نظیر: اندیشیدن تعهد هستی است^۴ جمع کند. در این جا حالت مضاف‌الیه‌ی «de l'...» [یعنی اضافه‌ی تعهد به هستی... م] باید بیان کند که اضافه درعین‌حال هم سوبرژکتیو [ذهنی] است هم اُبرژکتیو [عینی]. اما "سوژه" و "اُبرژه" اصطلاحات نامناسب مابعدالطبیعه‌اند - مابعدالطبیعه‌ای که تحت انواع "منطق" و "دستورزبان" غربی از همان آغاز بر تعبیر زبان چیره شده است. ما آنچه را که در چنین رویدادی مستور شده است امروز فقط به‌زحمت می‌توانیم حس کنیم. رهایی زبان از بندهای دستورزبان، به منظور پیوند اصیل‌تر عناصر آن، به اندیشه و به شعر اختصاص یافته است. اندیشه فقط تعهد [درگیرشدن] در عمل^۵ برای و به‌وسیله‌ی هستنده به‌معنای امرِ واقعِ وضعیتِ حاضر نیست. اندیشه، تعهد^۶ به‌وسیله و برای حقیقتِ هستی است؛ هستی‌ای که تاریخ‌اش هرگز سپری نمی‌شود بلکه همیشه در قبل قرار دارد. تاریخِ هستی هر شرط و

-
۱. Vollbringen، همان‌طور که از متن برمی‌آید به معنای انجام‌دادن و درعین‌حال به سرانجام‌رساندن است.
 ۲. Zur Sprache kommt، این اصطلاح در زبان رایج به معنی مورد سؤال واقع‌شدن است. اندکی دورتر اصطلاح Sprache bringen به‌معنی به بحث‌گذاشتن است.
 ۳. در متن اصلی به زبان فرانسه: *penser est l'engagement par l'Être pour l'Être*
 ۴. در متن اصلی به زبان فرانسه: *penser, c'est l'engagement de l'Être*
 ۵. در متن اصلی به زبان فرانسه: *l'engagement dans l'action*
 ۶. در متن اصلی به زبان فرانسه: *l'engagement*